

مِلاه‌هه → navidphd@gmail.com ^{نوید غصنفوری}

نگاهی به «جک رو نمی‌شناسی» ساخته بری لوینسن

تادرد آرام گیرد

حیرتانگیز است که تازه‌ترین ساخته بری لوینسن به‌رغم آنکه یک فیلم زندگینامه‌ای و تلویزیونی است، تمام مولفه‌های مورد استفاده این فیلمساز، در کارنامه شامل آثار متنوع از لحاظ ژانری‌اش را، یکجا و در کنار هم دارد و به‌طور معجزه‌آسایی نیز هم‌زدیف فیلم‌های خوب پرداخت شده و دست‌کم منسجم لوینسن (که البته تعداد آنها حتی به اندازه انگشتان یک دست نمی‌رسد) از جمله بازگزی (۱۹۹۱) و هجویه سیاسی/ رسانه‌ای سگ را یجنبان (۱۹۹۷) قرار می‌گیرد. جک رو نمی‌شناسی که حالا مورد توجه اعضای هیات داوران مراسم امی آواردز هم قرار گرفته و در ۱۵ رشته نامزد دریافت این جایزه تلویزیونی شده است، تم صداقت و معصومیت ذاتی‌ای را که در تقابل با فریب و دغلکاری قرار می‌گیرد از رین‌من (۱۹۸۸) دارد. تاثیر و عملکرد رسانه بر فضای جامعه و تفکر عمومی و همچون تیغ دودم بودن آن را از صبح به‌خیر ویتنام (۱۹۸۷) و البته شک را یجنبان و یک‌سوم پایانی فیلم که بیشتر به درام‌های دادگاهی مبذل می‌شود، به حال و هوای حاکم بر… و عدالت برای همه (نورمن جویسن، ۱۹۷۹) که فیلمنامه نامزد اسکار آن را لوینسن به همراه والری کورتین نویسنده و هنرپیشه نوشته‌اند، نزدیک می‌شود. زندگینامه جنجالی و تاثیرگذار دکتر جک (با نام اصلی مراد) کوور کیان که مروج و حامی شیوه مرگ‌های موسوم به آنتازای/ مرگ راحت برای بیماران لاعلاج است و به همین ترتیب در دهه ۱۹۹۰ به خودکشی ۱۲۰ بیمار در این ایالت امریکا کمک می‌کند، به‌قدری تحریک‌کننده و جذاب است که مخاطب را حدود ۱۳۵ دقیقه، در هر شرایطی با خود بکشد؛اند اقتباسی که از کتابی با عنوان میان مردن و مرده نوشته هری وایلی و نیل نیکول- دوست و دستیار دکتر کوورکیان در این مسیر که جان گودمن نقشش را در فیلم بازی می‌کند- انجام گرفته است. پیگیری جدی تماشاگر ما زمانی آغاز می‌شود که می‌بینیم جک (پاچینو در بازگشتی موفق) چگونه، انگیزه، انگیز راسخ، خونسرد و البته بی‌رحمانه، فرآیند کشتن (با بهتر است بگوییم خودکشی به سبک اختراعی کوورکیان که ثائزتون نامیده‌اش) بیماری را که هیچ‌گونه تحرکی از خود نمی‌تواند داشته باشد درایش تشریح می‌کند: «خیال داریم به غذایت پایان و با دادن اعضای بدنت به مریضی دیگه، به مرگت معنی بدیم… اول به خوابی طولانی میری و بعد این مایع کلرید پتاسیم قلیت رو از کار می‌ندازه؛ درست مانند یک افسر نازی که دارد با خونسردی زندانی‌اش را شکنجه می‌دهد. جک رو نمی‌شناسی اما با چنین عنوان و عبارت تبلیغاتی‌ای که برای خود در نظر گرفته «این چهره به قاتله؟»، عبارتی که جک از هیات منصفه‌ای که سرانجام متهم می‌شناسندش می‌پرسد، قصد دارد وجهه کمتر شناخته‌شده کوورکیان را عریان سازد.

جک خیره به پیرزن بیماری است که از حال و روزش پیداست تا هر نفسش درد می‌کشد و جیک ناتوان از انجام هر کاری، فقط برای خواهرش، مارگو (واکارو) تعریف می‌کندکه: «اون همون نگاه دردناک مامان رو تو صورتش داشت، این زندگی نیست، انتظار و اشتناک رارسیدن مرگه…» جک رو نمی‌شناسی این‌گونه آغاز می‌شود. جک به‌جز تقلیل و ایستادگی دائمی‌اش در برابر درد و رنج بیماران دست‌کشیده از زندگی که طی داستان همواره آن را همه‌جا فریاد می‌زند (جک طی گفت‌وگویی با مجله نیوزویک رسماً اعلام می‌کند: «اگه بیماری نیازمند باشه، حق اونه که بتونی با به تزریق بکشیش و نزاری پالاسیده شی…» و کار بیمارستان‌ها و تلاش‌شان برای زنده نگه داشتن این نوع بیماران در، همین ردیف جنایات نازی‌ها قرار می‌دهد)، کینه و خصومتی شخصی و کهن با درد و رنج دارد. این انزجار و تنفر جک از رنج، زمانی آشکار می‌شود که دارد برای جانت (ساراندون) از پا درآمده به‌خاطر سرطان، از تقلا و رنج و این‌انداز مادرش موقع مرگ می‌گوید: «همه دکترا سعی می‌کردن زنده نگهش دارن و من اون‌جا کاملاً بی‌فایده و بی‌قدرت بودم.» از این زاویه اغی نگاه کنیم، جک در هیئتی مسیحایی، فرشته آرامش‌دهنده بیماران به ت خه خطر رسیده است؛ فرشته‌ای در مایه‌های جان کافی مسیر سبز (دارابونت، ۱۹۹۹) که می‌خواهد رنج تمام عالم را در همچون مسیح به دوش بکشد. او هم به نام هنکس می‌گفت از درد و رنج زیاد در دنیا خسته شده و به همین خاطر آماده مرگ است. جاستر و گسناسخی لوینسن و آدام میزر فیلمنامه‌نویس (نویسنده تریلر خوب سیاسی رخنه در ۲۰۰۷) اما این است که طی داستان پرملاحظات‌شان مدام می‌کوشند از دکتر کوورکیان، صدقهرمانی اسطوره‌ای خلق کنند؛ سمبل و شمایل حاصل روزگار مدرن که توسط جامعه/ رسانه‌ها آفریده می‌شود و پس از مدتی توسط همان جمع (همچون تیغ دودم) نابود می‌شود. به یاد بیاورید سگاسن مصاحبه رادیویی جک را که مجری برنامۀ با دکتر فرانکشتاین مقایسه‌اش می‌کند و جک در جواب می‌گوید: «همه می‌دونن که خود فرانکشتاین توی داستان آدم خیرخواهی است و این جامعه‌ها است که از او هیولا می‌سازد…» و به‌راستی این حکایت کوورکیان با جامعه اطرافش نیست؟ او توسط رسانه‌ها بدون در نظر گرفتن رسالتش به‌وجود می‌آید، به‌خاطر سبک زندگی‌اش، همچون قهرمان‌ها، دنباله‌رو پیدا می‌کند (او که خود موزیسین جز و نقاش است، گروه اسلج متال اسید بث از یکی از طر‌های غریب دکتر به‌عنوان روجلد آلبومی با عنوان Paegan Terrorism Tactics استفاده کرده) و فرادی روز، اسطوره متاخر، خود را توسط رسانه‌ها بدون مخلوقش (اجرای مستند کشتن یکی از بیمارانش در برنامه ۶۰ دقیقه والاس) قربانی می‌کند.

شمایل و سبک زندگی دکتر کوورکیان آدم را به‌شدت بی‌باید این بخش از تارانه تا درد فرونشینند متالیکا می‌اندازد: «این مردم را با خود تا کجا بکشانی؟ می‌گزیزم اما باز کنار می‌ماند؛ پس از درونم بیا و مرا خالی کن/رونم چیزهایی‌ست که دائم فریاد می‌زند/ و درد همچنان من‌زجر از من/ پس مرا در آغوش بگیر تا دردم فرونشیند».

جک رو نمی‌شناسی: کارگردان: بری لوینسن/ فیلمنامه: آدام میزر/ بازیگران: آل پاچینو، جان گودمن، دنی هیوستن، سوزان ساراندون/ محصول ۲۰۱۰ امریکا، ۱۳۴ دقیقه.

فیلم‌فی → ^{ارمین سخاوت‌یون}

اغاوگر

کمدی هیپ‌هایی فرانسوی، کشنده، به طور خلاصه فیلمی است پر از ریتم‌های هیجان‌انگیز و البته کمی هم دیالوگ‌های خوب، ولی بسا این وجود زمان زیادی طول می‌کشد تا کمدی بودن خود را به تماشاگر ثابت کنند. اولین فیلم مایکل یون، اقتباسی از شخصیت گانگستری فرانسوی به نام فیتال بازوکا (مخلوطی از امینم، لای علی) است که تبدیل به داستانی می‌شود که یک ترانه‌سرای خلی با معناد به آنتونیون سرشاخ می‌شوند. آنها‌ی که در برنامه Gr1bs شکوه ام‌تی‌وی یا آخرین ویدیوی سنسوپ‌داگ آشنایی دارند ممکن است ملتفت طنز قضیه بشوند، اما بعید است که فیلم خارج از مرزهای فرانسه آنچنان که باید، موفق شود. بر اساس شخصیتی که یون در ابتدای کارش در برنامه روزانه خود به نام «صبح زنده» آفریده بود و برای آنچه وی در سال ۲۰۰۶ به عنوان پرفروش‌ترین تک‌آهنگ روانه بازار کرد، فیلم کمدی را با موسیقی پر ادغام کرده است. گردنبندهای طلا، هامرها و همه چیزهای دیگر در ارتباط با وان‌های آب گرم و سبک زندگی بعضی از موفق‌ترین ستاره‌های آن. بیشتر فیلم بر استن از شوخی و انرژ. در یکی از سکانس‌های ابتدای فیتال بازوکا (معروف به فت بز یا اف بی) را وارد فیلم می‌کند، کسی که در فهرست آهنگ‌های پرفروش سال ۹۲ با آهنگ «من کمی الاغ می‌خوام» وارد معرکه می‌شود و پس از آن دنباله‌ای از آلبوم‌های پرفروش را روانه بازار می‌کند. از جمله آخرین اثرش به نام «چی کار می‌خوای بکنی» که در ویدئوکلیپ آن، رو مرید نظر اسکس‌اس‌های ۱۰۰ دلاری را روی دخترانی که به افسار بسته شدند می‌ریزد و با قایق تدریوش در خیابان‌های شهری ناشناس (در واقع مونت‌رال) ویراز می‌دهد. اما قهرمان خیلی زود متوجه می‌شود که توسط رقیبی به نام کریس پرولر که یک الکتروپاپ احساساتی است، کنار زده می‌شود؛ کسی که در کلیش کارهای عجیب‌تر می‌کند و گوی سبقت را از وی ربوده است. در ادامه مدیر برنامه‌ها و همسرش وی را رها می‌کنند تا به منطقه سووی بازگردد و زندگی‌اش را دوباره بسازد. فیتال زمان زیادی را سیری می‌کند تا خودش را دوباره بسازد و اینجاست که فیلم از قهرمان ریمت سکانس‌های اولیه عاجز است، مانند اکثر کمدی‌هایی از این دست، فیتال نهایتاً مخلوطی ناموهگوم از چند جوک به پیامدانی است که با یک نریتیو نه‌چندان دلچسپ ترکیب شده‌اند. با تمام این‌ا اوصاف، از سرزندگی بی‌حد و حصر یون نمی‌توان گذشت؛ و با وجود اینکه فیتال بددهن به هیچ عنوان دوست‌داشتنی نیست اما معمولاً دیدن وی لذت‌بخش و به ندرت خنده‌سربر است.

سینمای جهان

گفت‌وگو با راجر کورمن

پیرترین شورش‌ی هالیوود با کم‌ی روح شورش‌ی

◄ ترجمه: مصطفی امینی

– **ساخت فیلم مدرسه راک اند رول چطور بود؟**

در واقع اینن فیلم در آغاز مدرسه راک اند رول نبود. در آغاز دوران راک اند رول، من چند فیلم در این مورد ساخته‌ام، اما به همین ترتیب در دهه ۱۹۹۰ به خودکشی ۱۲۰ بیمار در این جریان دیسکو ظهور کرد، من پیشنهاد ساخت فیلم دیسکو‌های را ارائه کردم. با کلمه «های» در معناهای مختلف بازی شده بود و من از آن آراکوش کمک خواستم. او کارگردان جوانی بود که در ساخت یکی از فیلم‌هایم با من همکاری کرده بود. حس کردم او همان کسی است که می‌تواند به من کمک کند. او با خط داستانی پیش من آمد و من یادداشت‌های کمی روی او نوشتم و در پایان دانش آموزان، مدرسه خودشان را به نام دیسکو تبدیل می‌کردند. آراکوش گفت: «راجر تو نمی‌توانی مدرسه را به سالن دیسکو تبدیل کنی. این فیلم می‌تواند «راک اند رول‌های» باشد.» گفتم: «حق با توست آلن، عنوان من را کنسار می‌گذاریم. چنین فیلمی راک اند رول‌های است.» پس چنین کاری در واقع تلاشی شخصی آلن بود. او بیش از آن چیزی که ما روی فیلمنامه وقت می‌گذاریم وقت گذاشت، که باعث شد فیلمنامه خوبی بشود چون او در واقع روی هیچ فیلمنامه‌ای چنین تحقیقاتی نکرده بود. کمی تحقیق می‌کرد، به خاطرات دوران مدرسه‌اش رجوع می‌کرد؛ اینکه چه اتفاق‌هایی افتاده بود و رویاهایش چطور بود. به بعضی از همکلاسی‌های دوران مدرسه‌اش زنگ می‌زد و با آنها صحبت می‌کرد. ایده‌ال‌های راک اند رول را با هم جمع کرد و در یک مدرسه قرار داد و البته این فیلم یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های ما بود.

–**شما با تعدادی از کارگردان‌های مستعد جوان کار کردید. آیا در این همکاری‌ها با مساله شکاف نسل‌ی مواجه شدید، چطور شما همچنان با فرهنگی جوان هماهنگ هستید؟**

خب، در آغاز من جوان بودم و جزیی از فرهنگ جوان. سال‌ها گذشت، سن من بیشتر شد و دیگر جزیی از فرهنگ جوان نبودم. پس به آدم‌های جوان شرکت و پیچهای خود وابسته‌تر شدم. من چهار بچه دارم. پس وقتی سن من بیشتر شد، با آنها در مورد چیزهایی که آنها به آن علاقه دارند حرف زدم.

من همیشه کارمندهای جوان دارم. ما در شرکت این سیاست را دنبال می‌کنیم که جوان‌ها را از کالج‌ها به اینجا بیاوریم تا چند سالی ما کار کنند و بعد از اینجا بروند به امید اینکه در شرکت‌های دیگر به عنوان تهیه‌کننده یا کارگردان مشغول به کار شوند. پس حالا من از فرهنگ جوان خیلی کم می‌دانم، اما به شدت به کارمندان جوانم وابسته‌ام.

–**معروف است که شما می‌توانید استعدادهای جوان را تشخیص دهید. در نویسندده‌ای کارگردان‌های جوان چه چیز را جست‌وجو می‌کنید؟**

سه چیز دو تا از آنها آسان هستند. اول باید باهوش باشند. من باید‌حال کارگردان موقتی ندیده‌ام که باهوش نباشد. کارگردانی که باهوش نباشد ممکن است یک فیلم موفق بسازد، اما نمی‌تواند موفقیتش را ادامه دهد. پس من دنبال کارگردان‌های باهوش هستم. بعد دنبال توانایی آنها در کار کردن هستم. کارگردانی کار سختی است. این مساله را در مدارس فیلمسازی آموزش نمی‌دهند. در واقع در فیلم مدرسه راک اند رول من نظرها یا مجموعه‌ای از نظرها‌یم را به آن آدم و او تمام چیزهایی را که من راجع به جای دوربین و تدوین گفتم فرامی‌بخش‌دارانه یادداشت کرد. در پایان گفتم «آلن، یک صندلی کارگردانی به نام خودت بردار، روی آن بنشین و تا جایی که می‌توانی کارگردانی کن.» او این مطلب را یادداشت نکرد، تصور کرد «خبه این به خاطر این است که راجر پیر است. او مجبور است بنشیند. من مجبور نیستم.» آخرین روز فیلمبرداری، تقریباً او دیگر قادر نبود فیلمبرداری را تمام کند. پیش از اندازه‌خسته بود. آلن به شدت آهسته است کار می‌کند. پس هوش، توانایی کار سخت و سومی که نامحسوس است، خلاقیت، چیزهایی است که من دنبال آنها هستم. بیشتر کارگردان‌هایی که ما به ش‌روع کردند، ابتدا در شغل‌های دیگر شروع کردند. من تشخیص دادم و آنها را تقویت پیدا کردند. این مساله به خصوص در مورد آلن آراکوش و جو دانده صادق است. آنها در بخش آگهی فیلم کار می‌کردند و دستیار خود کارگردان شدند. جاناتان دمی به عنوان نویسنده شروع کرد، بعد تهیه‌کننده و دستیار دوم کارگردان شد. پس من پیش از آنکه به آنها کارگردانی فیلم بدهم، دست کم می‌توانم به قضاوت تقریبی در مورد خلاقیت آنها برسم.

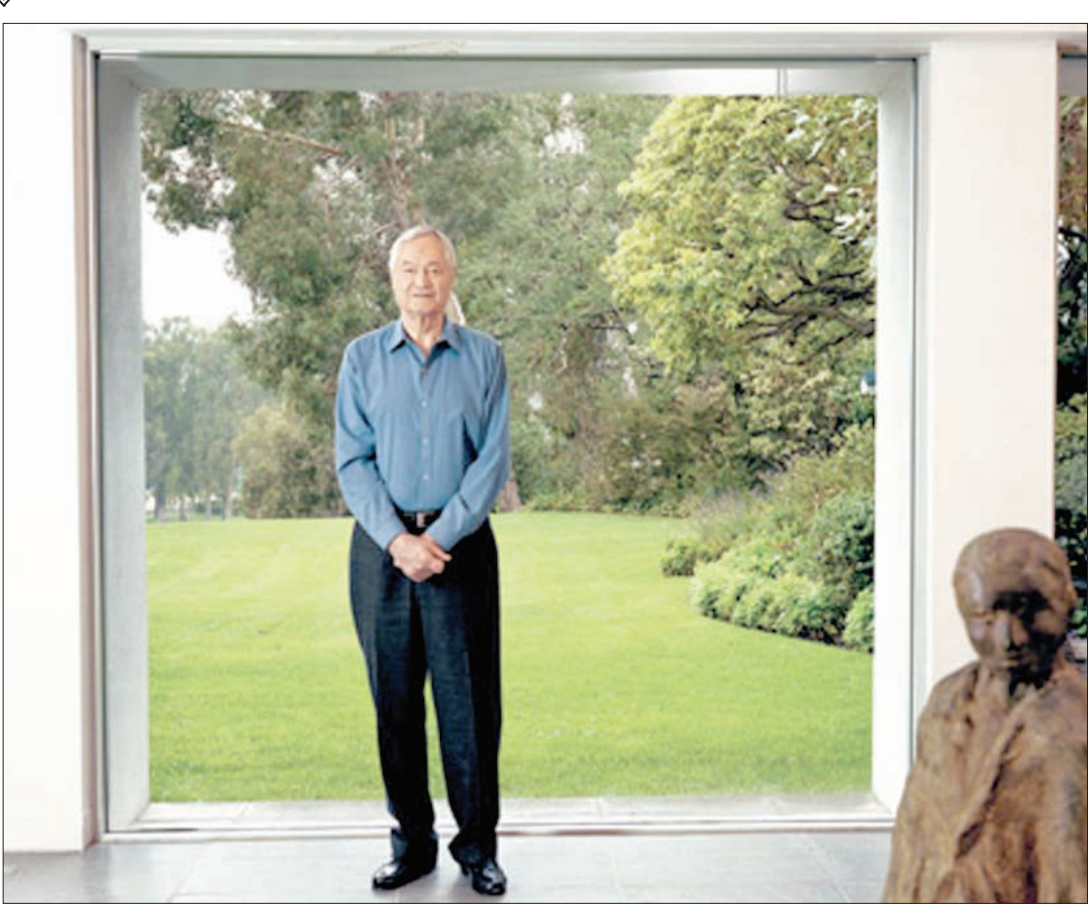
–**اقتباس‌های بسیاری پیرامون مغازه کوچک وحشت وجود دارد. آیا درست است که شما شرط بسته‌اید می‌توانید در کمتر از سه روز فیلم بسازند.**

بله. در حقیقت من این فیلم را در دو روز و یک شب خارجی ساختم. این کار فقط محض شوخی انجام شد، تا ببینیم می‌توانم چنین کاری را انجام دهم یا نه. در استودیوی اجاره‌ای که دفتر کار من بود تعدادی دکورهای اعیانی وجود داشت و اینها دکورهای زیبای اصلی بودند و تعدادی دکورهای فرعی نیز وجود داشت. من داشتم با مدیر استودیو تفاه می‌خوردم و گفتم: «اگر بنگارید این دکورها چند هفته‌ای باشند، می‌خواهم ببینم می‌شود در چندروز با آنها فیلمبرداری کرد.» او خندید و من هم خندیدیم. گفت: «کسی نمی‌آید آنها را اجاره کند. من می‌گذاریم بای باشند و تو می‌توانی این کار را انجام بدهی.» تمام خط داستانی در

سال پنجم ■ شماره ۱۰۴۴ ■ دوشنبه ۱ شهریور ۱۳۸۹

سینمای جهان

درباره سهم راجر کورمن، یکی از نمادهای فیلمسازی مستقل، در سینما و فرهنگ جوانان مشکل می‌توان سخن گفت و اغراق نکرد. راجر کورمن به عنوان رئیس یکی از استودیوهای تولید فیلم‌های کم‌هزینه و همچنین به عنوان یک منتقد بسیار مهمی در ظهور کارگردان‌هایی مثل مارتین اسکورسزی، فرانسیس فورد کاپولا، جاناتان دمی، مونته هلمن، جیمز کامرون، جو دانته، جان سیلس، پیتز باگدانوویچ، کورتیس هانسون و ران هاوارد داشت. خود او تعدادی از فیلم‌های کلاسیک از جمله pitchblack comedies، سطل خون، فروشگاه کوچک وحشت، ایکس: مردی با چشم‌های اشعه ایکس، درامی هوشمندانه به نام مزاحم (۱۹۶۲) و مجموعه فیلم‌هایی که به عنوان اقتباس از ادگار آلن پو (به همراه وینسنت پرایس) مورد استقبال قرار گرفت را کارگردانی کرد. بعد از ساخت فیلم‌هایی مثل از ریشته هوفن و براون در سال ۱۹۷۱، او به تهیه‌کنندگی روی آورد، هر چند در دهه ۹۰ با ساخت فیلم فرانکشتاین رها شده دوباره به عرصه کارگردانی بازگشت. این اواخر باز کورمن مورد توجه قرار گرفته است. سال پیش به‌خاطر یک عمر فعالیت هنری جایزه افتخاری آکادمی را دریافت کرد و قراردادی هم برای پخش بسیاری از فیلم‌های همیش به صورت Blu-Ray و DVD امضا کرد. کلپ A.V به مناسبت پخش فیلم‌های مدرسه راک اند رول، حومه شهر، مغازه کوچک وحشت و… به صورت Blu-Ray و DVD اخیراً با او گفت‌وگو کرده است.



او مرا متقاعد کرد که این سینما را بخرم؛ ما ماش سالن نمایش فیلم در آن سینما داریم و او یک ماه پیش سراغ من آمد و گفت «باید دوتایا سالن‌ها را سه‌بعدی کنیم، سینمایی در آن منطقه هست که فیلم‌های سه‌بعدی نشان می‌دهد و آنها کار را دست گرفته‌اند.» این بار سینمای سه‌بعدی اینجاست تا بماند.

–**حومه شهر چطور پیش رفت؟**
در واقع حومه شهر را ایده پنهلویه اسفیریس پیش برد. او با چیز نوشته‌شده‌ای سراغ من نیامد، اما خط اصلی داستان را به من گفت و من گفتم «بله، من از فیلم حمایت می‌کنم. گمانم فیلم خوبی است.» بعد دوباره، مثل آلن که مولف بود– گمانم مولف را به طور استفاده شده، زیرا صادقانه، بیشتر فیلم‌ها به وسیله گروه‌ها ساخته می‌شوند، اما هیچ‌کس نمی‌خواهد به این شکل این را بگوید. اما در مدرسه راک اند رول، آلن واقعا به عنوان یک مولف کار کرد. پنهلویه همین کار را در حومه شهر انجام داد. او خط داستانی را به من گفت، من چند یادداشت کوتاه به او دادم اما در حقیقت آن فیلم از آغاز تا پایان ساخته پنهلویه بود. گمانم فیلم فوق‌العادای ساخت.

–**شما در بسیاری از ژانر‌ها فیلم ساخته‌اید. آیا حد‌زیادی شما را به ژانر وحشت ربط می‌دهند.**
ما چند فیلم علمی– تخیلی برای کانال SyFy ساخته‌ایم که جالب توجه هستند. ما اخیراً فیلمی به نام دایویشکار ساخته‌ایم که درباره یک کوسه ماقبل تاریخی است که اهالی یک روستای مرکزی را به وحشت می‌اندازد. در حال حاضر دارم با دانشگاه نوادا در لاس وگاس کاری انجام می‌دهم که به نظر خیلی جالب است. سال پیش من در جشنواره لاس وگاس بودم وفرانسیسکو منندز مدیر مدرسه سینمایی دانشگاه نوادا را ملاقات کردم. او فیلم نیمه‌مستندی درباره مهاجران مرکزی ساخته بود. با آنکه آمریکایی بود اما اصلیت مرکزی داشت. از کاری که او انجام داده بود خوشم آمد و ایده‌ای به ذهنم رسید، گفتم: «فرانسیسکو، اگر هفته‌ای ۳۰ دلار و ۵۰ سنت درآمد داشتی، پس می‌توانید بگویید که با سیستم استودیویی بومد ولی در لیست اجرایی جایگاه بالایی نداشتی. البته ترفیع گرفتم، به این درجه رسیدم که خواننده باشم. در واقع، در بخش داستانی به این کار تحلیگر گرامر داستان می‌گفتند. فیلمنامه‌ها را می‌خواندیم و روی آنها نظر می‌دادیم. مشکل پسندترین خواننده معروف بومد، هر فیلمنامه، زمان با پیش‌نویسی را که به من می‌دادند می‌گویدیم. عاقبت ویراستار بخش داستان به من گفت: «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم.

آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلیلی مفصلی روی آن نوشتم. آنها فیلمنامه را خریدند و تبدیل به فیلم هفت‌تیر کش «راجر، تو تقریباً یک سال وقت که حالا به عنوان یکی از یک پروژه تعریف نکرده‌ای.» من گفتم: «تقصیر من نیست، تقصیر پروژه‌هاست. من جوان‌ترین فرد این بخش هستم، بنابراین شما بدترین پروژه‌ها را به من می‌دهید. هر کسی چنین چیزهایی را رد می‌کند.» پس آنها وبسترنی به نام اسلحه بزرگ را دادند. ک وبسترن خوبی بود. این اولین پروژه خوبی بود که آنها به من دادند. من یادداشت تحلی